



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# تحقیقی پیرامون عزت امام حسین

علیه السلام

اصغر فروغی اہری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تحقیقی پیرامون عزت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

اصغر فروغی ابری

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	تحقیقی پیرامون عزت امام حسین (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	مدخل بحث
۹	چکیده
۱۰	عزت امام حسین
۱۰	اشاره
۱۱	تعلق به خاندان رسالت
۱۲	عبادت و بندگی
۱۴	توکل بر خدا
۱۶	مرگ با عزت
۱۹	موضع عزت مندانه امام حسین در مواجهه با خلفای اموی
۱۹	اشاره
۲۴	نتیجه
۲۶	درباره مرکز

نویسنده : اصغر فروغی ابری

ناشر : اصغر فروغی ابری

### مقدمه

از آستان همت ما ذلت است دورو اندر کنام غیرت ما نیستش ورود بر ما گمان بردگی زور برده اندای مرگ همتی که نخواهیم این قیود شکی نیست که همه اقوام و ملت ها خواهان عزتند و برای نیل به آن می کوشند، زیرا که این واژه مقدس با فطرت آدمی سازگار است چنان که در شرایط عادی هیچ صاحب عقل سلیمی حاضر نیست ذلت خواری و پستی را بپذیرد. اما آنچه که گاهی طالبان عزت را غیر مستقیم به ذلت وا می دارد، همانا طرز تلقی اقوام و ملل از این واژه است عده ای آن را در زرق و برق دنیا و در پناه قدرت های مادی جهان می جویند که باید گفت زهی خیال باطل آنها هرگز به عزت حقیقی نمی رسند. اما گروهی دیگر که متأسفانه در اقلیتند، عزت را در خدا می جویند و در پرتو عبادت و بندگی خدا به آن می رسند. آنها به خوبی به معنای *تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ* پی برده اند. بنابراین می توان گفت که عزت به دو گونه است عزت مجازی و عزت حقیقی در واقع عزت مجازی عزت نیست و همان ذلت است لیکن صاحبان زر و زور با فریب و نیرنگ و تبلیغات گسترده به ملت های کم مایه و بی ریشه تحمیل می کنند. در حالی که صاحبان ایمان عزت را از منشأ آن یعنی خدا، پیامبر و ائمه کسب می کنند و به عزتی می رسند که در دنیا و آخرت عزیز می گردند. از این روست که در طول تاریخ علی رغم وجود

فشارها و زور و ارباب کسی نتوانسته این گروه را به ذلت بکشد. بنابراین ما در این مقال یک الگوی عملی از عزت الهی به مدیریت امام حسین (ع) برای طالبان عزت ترسیم نموده ایم امید است که مورد توجه قرار گیرد.

## مدخل بحث

برای ورود به بحث و تعیین قلمرو آن لازم است که در ابتدا معنی عزت را بیان کنیم و بعد درباره آن به گفت گو پردازیم. راغب اصفهانی در کتاب مفردات فی الفاظ القرآن می نویسد: «العزّه» حاله مانعه للانسان من أن یغلب؛ عزت حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود». و از این جا گرفته شده که می گویند: أرض «عزاز ای ضیقه» قال الله تعالی أیتتغون عندهم العزّه فان العزّه لله جمیعاً (نساء آیه ۱۳۹) علی (ع) نیز می فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّةَ وَالْكَبرياءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ حَرَّمَ عَلَيَّ غَيْرَهُ». ستایش مرخدایی را است که وجود او مُحاط به عزت و عظمت است و آن دو را برای خود برگزید، نه برای مخلوقاتش. از قرآن و نهج البلاغه برمی آید که عزت مخصوص خداست زیرا هر چیز و هر کس غیر از خدا در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و اگر طالب عزت باشد می بایست آن را از خدا طلب کند. از این رو است که در آیه ۱۰ سوره فاطر آمده (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً) رسیدن به عزت که خاص خداست دارای شرطی است و آن پیوند عمیق و ناگسستنی با خداوند تعالی است و بر اساس آیه ۸ سوره منافقین پیامبران و مؤمنان به این افتخار نائل می شوند: (و لِلَّهِ الْعِزَّةُ)»

وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ . عَلِي (ع) درباره نیل به عزت می فرماید: «فَأَيْنَهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ مَبْنُورٌ مِّنْ نَّصْرِهِ ۖ وَ إِعْزَازٍ مِّنْ أَعَزَّةٍ ۖ» همانا خداوند که نام او بزرگ است به تحقیق یاری کردن هر که را که او را [به اطاعت از دستورهایش یاری کند و عزیز داشتن کسی را که او را عزیز دارد به عهده گرفته است . با توجه به مطالب فوق می توان دریافت که اولاً: عزت مخصوص به خداست ثانیاً: از طریق عبودیت و بندگی و تقوا می توان به آن نائل شد. با یک نگاه اجمالی به تاریخ انبیا به ویژه تاریخ اسلام که گویاتر است در می یابیم که پیامبران و پیروان حقیقی آنها در اثر اطاعت از اوامر و نواهی خدا، دارای روحی عظیم و استوار می شوند که تحت هر شرایطی حاضر نیستند، دست از هدف خود که همانا عبودیت و بندگی و ابلاغ رسالت الهی است بردارند شکنجه و آزار و اذیت گرچه به جسم آنها ضربه می زند و از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم می شوند، اما در روح آنها خللی وارد نمی شود. همان گونه که امام حسین (ع) خطاب به حُرّ فرمودند: «آیا مرا از مرگ می ترسانی تیرت به خطا رفت و گمانت واهی و تباه شد! من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم نفس من از این بزرگ تر است و همّت من عالی تر است از آن که از ترس مرگ بار ستم و ظلم را بدوش بکشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟ مَرَحِبًا و آفرین به کشته شدن در راه خدا ولکن شما توانایی بر نابودی مجدد



من و محو و نیستی عزّت و شرف من ندارید! پس در این صورت من باکی از کشته شدن ندارم . روح انسان کامل که همانا پیامبران و ائمه باشند به هیچ وجه مقهور دشمن نمی شوند و روح مؤمنین نیز با توجه به مراتب آن دست نیافتنی است همان گونه که مشرکان علی رغم شکنجه و ضرب و شتم نتوانستند سمیه و یاسر، والدین عمار را از بندگی خدا باز دارند و بنی امیه هم نتوانستند عمار، حجر بن عدی عمرو بن حمق و میثم تمار را تسلیم کنند و این یک جریان کلی است که هر کس با خداوند پیوند برقرار کند نه خوفی و نه حزنی بر او عارض می شود.

## چکیده

عزّت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن صلابت و شکست ناپذیری است که طبق آیات و روایات مخصوص خداست و سایرین می توانند با تقوّب به خدا، به آن نائل شوند. بنابراین پیامبران و مؤمنین هم دارای عزّت الهی هستند. طبق برنامه ای که امام حسین (ع) ارائه داده پرورش در دامن های پاک و شریف عبادت خالصانه توکل به خدا، پشت پا زدن به زندگی ننگین مقهور سلاطین جور نشدن و انتخاب مرگ آگاهانه از اموری است که انسان را به عزّت الهی نائل می کند و این معنا از برخورد امام با خلفای اموی و عمالشان به خوبی پیداست امام با صلابت در مقابل معاویه در امر ولی عهدی یزید ایستاد و بعد از مرگ او هم وقتی والی مدینه بیعت با یزید را

با امام حسین (ع) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی‌ها و آلودگی‌های یزید، فرمود: «فَمَثَلِي لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ. در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود: «لَا أُعْطِيكُمْ بِبَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد». صبح عاشورا در طلعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود: به خدا قسم آنچه را از من می‌خواهند [تسلیم شدن نخواهم پذیرفت تا این که آغشته به خون خویش خدا را دیدار کنم در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه در رد درخواست ابن زیاد، مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود: ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده هیهات که من جانب ذلت را بگیرم این را خدا و رسول و دامن‌های پاک عترت و جان‌های غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند، هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. امام حسین (ع)، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست این سخن اوست «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد: «مرگ بهتر از ننگ است یا «الْمَوْتُ مُأُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» آری شجاعت و عزت امام امری است که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده‌اند.

## عزت امام حسین

### اشاره

با توجه به این که عزت متعلق به خداوند، پیامبر و مؤمنان است به خوبی جای گاه امام حسین (ع) در ارتباط با عزت معلوم است و نیازی به تبیین آن و اقامه دلیل و برهان ندارد، اما برای

ارائه يك الكوی عملی به پیروان آن حضرت در كسب عزت به سیره امام (ع) اشاره کوتاهی می کنیم

## تعلق به خاندان رسالت

طبق آیات و روایات امام حسین (ع) از خاندان نبوت و رسالت بود و همواره به آن مقام افتخار می کرد و در مقابله با دشمنانش به آن استدلال می نمودند. ما جهت روشن شدن بحث به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم امام هنگامی که برای بیعت با یزید به دارالاماره مدینه فرا خوانده شد، خطاب به والی مدینه گفت «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعِيَدِنِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهَيِّطِ الرَّحْمَةِ وَ بِنَافِثِ اللَّهِ وَ بِنَايِحَتِهِ...» امام در روز عاشورا جهت اتمام حجت با دشمنان در معرفی خود می فرماید: «مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم مگر من پسر وصی پیغمبر و پسر عموی او که اول مؤمن و ایمان آورنده به رسول الله و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود، نیستم مگر حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست مگر جعفر که با دو بال خود در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که درباره من و برادرم فرمود: «هَذَانِ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» این دو نفر [حسن و حسین دو سید و آقای جوانان بهشتند]. امام در تعبیر زیبایی خود را نقره ای می داند که از دو طلا به عمل آمده است «فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَيْنِ فَضَّهُ قَدْ صَفِيَتْ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ . بر طبق آیه ۶۱ سوره آل عمران یعنی آیه مباحله امام حسین (ع) جزء خاندان رسالت و نبوت است (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَا نُنَا وَ

أَبْنَاءُكُمْ، يَا مَبْر (ص) در حدیث کسا امام حسین (ع) را به همراه دیگر اهل بیت که زیر کسا جمع شده بودند، از وابستگان به خود می‌داند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَهُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاَصَّتِي وَحَامَتِي لَحَمَّتِي لِحَمَّتِهِمْ لَحْمِي وَدَمَّتُهُمْ دَمِّي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً». با توجه به مطالب فوق امام حسین (ع) مانند جدش رسول خدا دارای عزتِ صلابت و روحی شکست‌ناپذیر بود. چنان که در انجام رسالتش هیچ طوفان سهمگینی نتوانست او را از پای در آورد. بنابراین هر کس که خواهان عزت است باید به عروه الوثقی اهل بیت چنگ بزند.

## عبادت و بندگی

عبادت و بندگی از مهم‌ترین عوامل تحکیم رابطه خلق با خداست و این عبادت هر چه آگاهانه و مخلصانه‌تر باشد، رابطه را نزدیک‌تر و محکم‌تر می‌کند. امام حسین (ع) در سخنرانی خود در شب عاشورا برای یارانش می‌فرماید: «بار پروردگارا! براستی حمد و سپاس تو را به جای می‌آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم داشتی و قرآن به ما تعلیم کردی و در دین ما را فقیه و دانا نمودی. آنچه موجب اشتیاق امام حسین (ع) به عبادت خدا می‌شد، همانا آگاهی به ذات و صفات او بود. بنابر روایت امام زین العابدین (ع)، پدر بزرگوارش در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. «انّه کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه فمتی کان یتفرغ للنساء!». بنابر

روایات متواتر امام حسین (ع) ۲۵ بار پیاده جهت انجام مناسک حج به مکه رفتند. از خطبه‌ها، مناجات‌ها و نامه‌های امام برمی‌آید که در رعایت اوامر و نواهی الهی سر از پا نمی‌شناخت چنانکه قیام جاودانه خود را براساس احیای امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد. بنابراین عقیده امام در جامعه‌ای که به امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی‌شود، نمی‌توان زندگی کرد. او در خطبه‌ای در کربلا- خطاب به یارانش می‌فرماید: «أَلَا- تَرُونَ- إِلَى- الْحَقِّ- لَا- يُعْمَلُ- بِهِ- وَ- إِلَى- الْبَاطِلِ- لَا- يُتَنَاهَى- عَنْهُ- لِيُرْغَبَ- الْمُؤْمِنُ- فِي- لِقَاءِ- اللَّهِ- فَهَآءُنِّي- لَا- أَرَى- الْمَوْتَ- إِلَّا- سَيِّعَاذَهُ- وَ- الْحَيَاةَ- مَعَ- الظَّالِمِينَ- إِلَّا- بَرَمًا؛ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید؟! و در این صورت حتماً باید مؤمن حق‌جو، طالب دیدار خدا و لقای حق بوده باشد. من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستم‌کاری را جز ملامت و خستگی و کسالت نمی‌نگرم. امام در یکی از مناجات‌های خود در حرم پیامبر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ- إِنِّي- أَحِبُّ- الْمَعْرُوفَ- وَ- أَنْكِرُ- الْمُنْكَرَ- وَ- أَسْتَأْذِنُكَ- يَا- ذَا- الْجَلَالِ- وَ- الْإِكْرَامِ- بِحَقِّ- هَذَا- الْقَبْرِ- وَ- مَنْ- فِيهِ- إِلَّا- اخْتَرْتُ- مِنْ- أَمْرِي- مَا- هُوَ- لَكَ- رِضَى- وَ- لِرَسُولِكَ- رِضَى- وَ- لِمُؤْمِنِينَ- رِضَى- يَا- خَدَايَا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو درخواست می‌کنم که راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضای پیامبر و مؤمنین باشد». عبادت برای امام آن

قدر مهم و ارزشمند بود که صرفاً برای انجام آن از دشمنان تقاضای فرصت نمود. او عصر تا سوعا که از قصد دشمنان برای آغاز جنگ آگاه شد، برادرش ابوالفضل را نزد ایشان فرستاد که یک شب جنگ را به تأخیر بیندازند. فرمود: می خواهیم امشب به قرآن و استغفار و مناجات با خدا بپردازیم. بنابر روایت مورخان در شب عاشورا نه تنها امام بلکه یاران با وفای آن حضرت نیز در خیمه ها به راز و نیاز، خواندن نماز و قرائت قرآن مشغول بودند. در حقیقت امام و یارانش با نماز به معراج می رفتند. از این رو در ظهر عاشورا هنگامی که ابو ثمامه صائدی امام را از دخول وقت نماز آگاه کردند، برای او دعا کرد و فرمود: «ذکرت الصلوه؛ نماز را به یاد ما انداختی خدا تو را از نماز گزارانی که به یاد خدا هستند، قرار بدهد. آری اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتاً دست از جنگ بردارد، تا نماز خود را به جای بیاوریم» با این وجود، آیا کسی می تواند مدعی شیعه امام حسین (ع) و خواهان عزت باشد ولی نسبت به نماز و عبادت بی تفاوت

### توکل بر خدا

از گفتار و کردار امام (ع) به خوبی برمی آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن که فرمود: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) از موجبات عزت و عظمت روح آن بزرگوار بود. امام (ع) از آن جایی که دارای نفس مطمئنه بود و جز قدرت لایزال الهی هیچ قدرتی را نمی شناخت هیچ چیز و هیچ کس نمی توانست او را از هدف مقدسش باز دارد و شگفتی ها نه تنها او را

از حرکت باز نمی داشت بلکه او را در رسیدن به هدف مصمم تر می کرد. آیه ۱۷۳ سوره آل عمران بیانگر حال آن حضرت در مبارزه بود. (الَّذِينَ قَالُوا لَكُمْ لَسْنَا مِنَ النَّاسِ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)؛ آن مؤمنانی که چون مردمی منافق به آنها گفتند: لشکر بسیاری که تمام مشرکان مکه و پیروان ابوسفیان باشند [علیه شما متفق شده اند، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، بر ایمان شما بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یآوری خواهد بود. با توجه به این آیه این حقیقت بر ما روشن می شود که چرا امام حسین (ع) در روز عاشورا مکرراً می گفتند: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». از مناجات امام (ع) در صبح روز عاشورا در مقابل خیل عظیم سپاه دشمن به خوبی معنای توکل امام (ع) به خدا، بر ما آشکار می شود؛ چنان که جز او، هیچ کس و هیچ چیز را شایسته تکیه گاه خود نمی داند. او فرمود: «بار پروردگارا! در تمام غصه ها و اندوه ها، تو محل اَتکا و اعتماد من می باشی و در هر گرفتاری و شدت تو محل امید من هستی و در هر حادثه ای که بر من فرود آید، تو محل اطمینان من می باشی چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می شد؛ و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه می آمد؛ و دوست انسان را تنها می گذاشت و دشمن زبان به شماتت می گشود؛ من بار آن حوادث و هموم را به سوی تو آوردم و شکوه آن را به تو

نمودم به جهت میل و رغبتی که به تو داشتم و به غیر از تو نداشتم پس خداوند! تو همه آنها را برطرف نمودی و امر مرا کفایت کردی». از آن جایی که امام حسین (ع) خود را در محضر خدا می دید، تحمل این همه رنج ها و سختی ها برایش آسان می نمود و برخلاف معمول هر چه مصایب وارده بر امام زیادتر می شد، چهره اش نورانی تر می شد و این امری است که دشمنان و قاتلان آن حضرت به آن اعتراف کرده اند. آری اگر کسی خود را در حمایت و یاری خداوند ببیند، هرگز تن به ذلت نمی دهد. عبدالله بن عمّار بن عمّار بن یَعُوْث می گوید: «من هیچ مغلوبی که مورد تهاجم افراد بسیاری قرار گرفته باشد؛ و تمام اولاد او و اهل بیت او و اصحاب او کشته شده باشند ندیده ام که قلبش محکم تر و دلش مطمئن تر و گامش استوارتر از حسین بن علی (ع) بوده باشد.» و به هنگام شهادت علی اصغر هم خون گلوی او را به سوی آسمان می باشید و می فرمود: «این مصیبت ها بر من سهل است زیرا در راه خداست و خدای من می بیند». آری توکل به خدا منشأ عزّت و افتخار امام حسین (ع) بود.

### مرگ با عزت

از دو طریق می توان به عزّت رسید: یکی از طریق امور اثباتی و دیگری از طریق امور نفی بدان معنا که انسان گاهی با انجام اموری که ذاتاً عزّت زا هستند می تواند به عزّت نائل شود. ولی همیشه این ممکن نیست زیرا که جامعه پیوسته در حال تغییر است چنان که جای گاه ارزش ها و ضد ارزش ها در شرایطی قابل تعویض است در این



حال انسان با احتراز از اموری می تواند به عزّت برسد و این لازمه اش درک عمیق از شرایطی است که در آن زندگی می کند. مردان الهی که از تمام وجود خود و کوچک ترین امکانات به بزرگ ترین عزّت می رسند. ناشی از درک همین ظرایف است آنها اگر نتوانستند از طریق حیات به عزّت خود برسند؛ چنان که ادامه زندگی برای آنها ذلت بار می شود، با بهترین وجه عزّت را در مرگ می جویند و چنان عمل می کنند که دشمنان خویش را بهت زده می نمایند. زیرا این مرگ که نامش شهادت است برای همه قابل درک و هضم نیست از این روست که مردان الهی با این ابزار دشمنان خود را هر چند هم که قوی باشند، از پای در می آورند و این از آن جا ناشی می شود که دشمنان خدا عزّت و عظمت رادر زرق و برق این دنیای فانی می جویند و دوستان خدا در کسب رضایت او. امام حسین (ع) خطاب به سپاه کوفه می فرمایند: «شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزّت و احیای حق، سبک و راحت است نیست مرگ در راه عزّت مگر زندگانی جاویدان و نیست زندگانی با ذلّت مگر مرگی که با آن حیاتی نیست. با توجه به عقیده فوق است که امام (ع) با عظمت و افتخار درخواست عیدالله ابن زیاد یعنی بیعت با یزید را رد می کند و می فرماید: «أَلَا أَنْ الدَّعِي - يَا بَن الدَّعِي - قَدْ رَكَزَ بَيْنَ بَيْنِ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدِّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ - مَنْ الدِّلَّةُ ؛ آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده ابن زیاد مرا بین دو چیز مخیر ساخته

است یا شمشیر کشیده آماده جنگ شوم یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم ولی ذلت از ما بسیار دور است . خدا و رسول خدا و مؤمنان و پرورده شدگان دامن های پاک و اشخاص باحمیت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه ای را نمی دهند که ذلت اطاعت نمودن مردم پست را بر کشته شدن با عزت ترجیح دهیم بدانید من با وجودی که یار و یاورم کم است با شما می جنگم البته هر کس دیگری همچون امام (ع) به مفهوم و معنای مرگ آگاهی و یقین داشته باشد، می تواند همانند او عزت را در مرگ بجوید. امام (ع) در تعبیر زیبایی در مورد مرگ می فرماید: «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وَوَلَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ» امام (ع) آن گاه چنین فرمود: مرگ بر انسان ها لازم افتاده همانند اثر گردن بند که لازمه گردن دختران است از سیر اجمالی در سخنان امام حسین (ع) برمی آید که اگر جامعه به حدی در انحطاط فرو رود که نتوان در آن زندگی سعادت‌مندی داشت باید کوشید که با انتخاب مرگ آگاهانه به سعادت رسید؛ یعنی نه خدا و نه عقل سلیم به انسان اجازه زندگی ذلت بار نمی دهند؛ چنانکه امام (ع) فرمودند: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلِّ» مردن در راه عزت و با عزت بهتر است از زندگی با ذلت . وی هم چنین فرمودند: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش . امام حسین (ع) در روز دوم محرم که به کربلا رسیدند، طی خطبه ای از نابسامانی ها و ناهنجاری های جامعه شکوه نمودند و چنان وانمود کردند

که با این شرایط ادامه زندگی ممکن نیست او در بخشی از خطبه ی خود فرمودند: «انی لا- أرى الموت اءلأسعاده و لا أرى الحياه- مع الظالمین اءلأبرءماً؛ من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوش بختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جزرنج و نکتب نمی دانم . آری اگر بخش قابل توجهی از جامعه همانند امام می اندیشیدند و یا لااقل از او پیروی می کردند ستمگران مجالی برای سلطه بر مردم نمی یافتند.

## موضع عزت مندانه امام حسین در مواجهه با خلفای اموی

### اشاره

عزت و رسالت امام حسین (ع) به او اجازه نمی داد که در برابر جنایت ها و ظلم های امویان ساکت بنشیند و این امری بود که از نظر معاویه و فرزندش پنهان نبود. آنها و جاسوسانشان می کوشیدند که هیچ یک از دقایق زندگی امام از نظرشان پنهان نماند. بیشترین حساسیت آنها بر روی مکاتبه ها و مراوده های امام با مردم کوفه متمرکز شده بود و همین که نامه ای یا رسولی از جانب مردم کوفه به نزد امام می رسید، جاسوسان سراسیمه خبر آن را به معاویه می رساندند و معاویه هم که از روح با عظمت و عزت امام آگاهی کافی نداشت و یا خود را به بی خبری می زد، به خیال خود می کوشید که امام را با تهدید و تطمیع که شیوه راهبردی معاویه در مقابله با مخالفانش بود از صحنه مبارزه خارج کند، لیکن امام که هیچ ارزشی برای معاویه قائل نبود و قدرت و توان او را به چیزی نمی گرفت پاسخ محکم و دندان شکنی به او می داد و جنایاتش را بر ملا می کرد. متأسفانه ما آگاهی زیادی از رو در رویی امام (ع) با معاویه نداریم ولی خوش بختانه نمونه هایی در دست است

که هر چند اندک است می تواند بیان کننده روحیه شکست ناپذیر امام (ع) باشد. بنابر روایت یعقوبی معاویه هنگامی که حجر بن عدی را به شهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین (ع) گزارش کرد: «ای ابوعبدالله دانستی که ما شیعیان پدرت را کشتیم پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم پس امام حسین (ع) گفت به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم لیکن ما به خدا قسم اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه برایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم. نفی اسلام معاویه و عمالش از جانب امام در حالی که او خود را زمامدار جهان اسلام می دانست و گروه زیادی از مسلمین به علل گوناگون از او تبعیت می کردند. بیانگر شکست ناپذیری امام در برابر قدرت های مادی و غیر الهی است بنابر روایت بلاذری وقتی معاویه از آمد و شد، مردم کوفه به نزد امام آگاه شد، نامه ای نصیحت گونه و در عین حال تهدیدآمیز به او نوشت و او را از قیام علیه خود بازداشت امام طی نامه ای پاسخ کوبنده ای به او داد و برخلاف انتظار معاویه اظهار داشت که گرچه من در حال حاضر قصد قیام علیه تو را ندارم لیکن وظیفه الهی من قیام علیه توست بخشی از پاسخ امام چنین است «من به جنگ و دشمنی با تو برنخاسته ام و از این که این کار را ترک گفته و کمر به

مخالفت تو و یاران ظالم و خلاف کار تو که طرفداران ظلم و یاران شیطان رجیم هستند، نبسته ام از خداوند بیمناکم .. مگر تو نیستی قاتل حجر بن عدی و اصحاب او؟! آن مردان عابد و خاشع که بدعت را بزرگ می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند. با آن که پیمان های محکم و عهدهای مؤکد با آنان بسته بودی از روی دشمنی و ستمگری آنها را کشتی و بر خداوند جرأت ورزیدی و عهد او را سبک شمردی مگر تو نیستی قاتل عمرو بن حمق! آن بزرگ مردی که عبادت خدا جسم او را فرسوده و پوست او را افسرده بود؛ با این که با او آن چنان عهد و پیمانی بسته بودی که اگر با غزالان بسته می شد، از سرکوه ها فرود می آمدند. مگر تو نیستی که در عهد اسلام زیاد را به خود منسوب ساختی و چنین نمودی که پسر ابوسفیان است! با آن که رسول خدا (ص) حکم فرموده است که فرزند از بستر است و زناکاره را جز سنگ نصیبی نیست و سپس او را بر اهل اسلام مسلط ساختی که ایشان را بکشد و دست و پای آنان را قطع کند و بر شاخه های نخل بیاویزد. سبحان الله ای معاویه گویا تو از این امت نیستی و اینان از تو نیستند». این شدیدترین نامه ای است که می توان به رئیس یک حکومت نوشت و بدون هیچ ترس و واهمه جنایت های او را یادآور شد. شاید کسانی که از خوی پلید معاویه آگاهی نداشته باشند. تصور کنند که این حلم و بردباری معاویه بود

که امام (ع) به خود اجازه داد این گونه بر او بتازد؛ لیکن این امر حاکی از روحیه شکست ناپذیری شجاعت و جسارت امام حسین (ع) بود که هر گاه فرصتی به دست می آورد، جنایت های آنها را بر ملامی ساخت و این امر در مبارزات امام (ع) علیه ولی عهدی یزید به خوبی روشن است معاویه که جهت به تسلیم واداشتن مخالفان مدینه چندین بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با مخالفان ولی عهدی یزید به طور خصوصی و جمعی ملاقات نمود. در یکی از جلسه ها که ابن عباس و امام حسین (ع) حضور داشتند، ضمن بیان سجایای یزید چنان وا نمود کرد که جز او کسی لایق زمامداری مسلمانان نیست امام (ع) با کمال شجاعت و شهامت یاوه های معاویه را رد کرد و خطاب به او در معرفی یزید فرمود: «می خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچار توهم کنی پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می کنی یا فرد غایب و نا مشهودی را معرفی می کنی یا از چیزهایی تعریف می کنی که فقط تو می دانی حال آن که یزید خودش وضع و عقیده اش را نشان داده و باز نموده است کارهایش را نگاه کن که سگ ها را به جان هم می اندازد کیوتر بازی اش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوس بازی هایش تو را در وصف خویش کمک کند». دریدن پیراهن قداستی که قلم و زبان مزدوران به تن ناقواره معاویه و یزید پوشانده بودند نیاز به شجاعت و عزت حسینی داشت شاید والی مدینه هنگامی که امام حسین (ع) را جهت بیعت با یزید به دارالحکومه مدینه فراخواند، انتظار

نداشت که با این سخنان امام (ع) روبه رو شود: «يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبَ الْخَمْرِ وَ قَاتِلَ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعْلَنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ وَ لَكِنْ نُصِّبِحُ وَ نُصَيَّبُحُونَ وَ نَنْظُرُ وَ نَنْظَرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ يَزِيدُ مَرْدِي شَرَابِ خَوَارِ كَمَا دَسْتَشْ بِه خُونِ اَفْرَادِ بِي گناه آلوده گردیده او شخصی است که حریم دستورات الهی را در هم شکسته و علناً و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می گردد. آیا رواست شخصیتی همچون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسد بیعت کند و باید در این زمینه شما و ما آینده را در نظر بگیریم و خواهید دید که کدام یک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است. مروان بن حکم که منشأ بسیاری از حوادث ناگوار جهان اسلام بود و روحیه تفرعنی داشت وقتی استنکاف امام از بیعت با یزید را دید، از ولید خواست که امام را بکشد؛ ناگاه با عکس العمل امام روبه رو شد، «يَا بْنَ الزَّرْقَاءِ أَنْتَ تَقْتُلُنِي أَمْ هُوَ كَذِبٌ وَأَثْمَتٌ؟» پسر «زرقا» تو مرا می کشی یا ولید، دروغ می گویی و گناه می کنی. بی شک حر در منزل شراف که با امام روبه رو شد، تحت تأثیر عظمت روح و رفتار عزت مندانه آن حضرت قرار گرفت و این هنگامی بود که مردم کوفه بیعت خود را شکسته و دست از یاری امام برداشته بودند و حر هم از بازگشت امام به مدینه ممانعت می کرد. از این رو، هر دو موافقت کردند که راهی را در پیش بگیرند که به مدینه و کوفه ختم نشود. در حین راه حر کوشید بالحنی

تهدید آمیز تحکم خود را بر امام اعمال کند: «أَنْتِي أَدْكُرُكَ - اللَّهُ - فِي نَفْسِكَ - فَأَنْتِي أَشْهَدُ لِيَنَّ هَاقَاتِلْت - لَتَقْتُلَنَّ بِ» این نکته را نیز یادآوری می‌کنم و هشدارت می‌دهم که اگر دست به شمشیر ببری و جنگی آغاز کنی صددرصد کشته خواهی شد». امام از موضع اقتدار در پاسخ حر فرمود: «...أَفِي الْمَوْتِ تَخَوَّفُنِي وَ هَلْ يَغِيدُ بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي؛... آیا مرا با مرگ می‌ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است. سپس امام با استفاده از اشعار یکی از شاعران عرب نشان داد که مرگ در راه خدا برای مؤمنین افتخاری بزرگ است به احتمال زیاد این قاطعیت امام در مبارزه بود که حر را به خود جذب کرد. دشمنان امام خصوصاً عمر بن سعد به روحیه شکست ناپذیری امام وقوف کامل داشت زیرا در پاسخ شمر که حامل نامه عبدالله بن زیاد مبنی بر گرفتن بیعت از امام یاجنک با او بود گفت «به خدا حسین (ع) تسلیم کسی نشود، همانا جان پدرش (علی در سینه اوست و کسی نیست که تن به خواری دهد.» زیباترین صحنه گویای عزت امام همانا شب عاشورا بود که با وجود خیل عظیم دشمن بیعت خود را از یاران اندکش برداشت و آنها را مرخص نمود. ولی آنهایی هم که درس عزت را در مکتب او فرا گرفته بودند، در کنارش ماندند و با عزت و افتخار به شهادت رسیدند و الگوی کسانی شدند که خواهان عزت واقعی بوده و هستند.

## نتیجه

نتیجه این بحث را می‌توان در چند عبارت کوتاه خلاصه نمود: ۱ عزت حقیقی مخصوص خداست و جستجوی آن در جای دیگر



کاری است بیهوده و سرانجام آن سرخوردگی و ناامیدی است ۲ تنها راه نیل به این عزت عبادت و بندگی خدا و توکل به اوست لذا انسان ها باید بکوشند نیت خود را در عبادات خالص تر و توکل به خدا را زیادتر کنند. ۳ با توجه به این که عزت های مجازی هم وجود دارد و صاحبان زر و زور منادی و ارائه دهنده آنند مؤمنان باید به آگاهی برسند که بتوانند بین عزت حقیقی و مجازی تمایز قائل شوند، که مبادا به دام صاحبان زر و زور گرفتار شوند و به جای عزت به ذلت نایل شوند. ۴ بهترین الگو برای نیل به عزت حقیقی همانا پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند که ما در این مقاله گوشه ای از سیره عملی امام حسین (ع) را در خصوص عزت بیان کردیم که امید است با عمل به آن همانند ایشان به عزت رسید.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

